فهرست

[مقدمه 2](#_Toc66815908)

[ادامه مبحث دهم: ادله عمومیت حسن خلق نسبت به کفار 2](#_Toc66815909)

[دلیل اول: روایات حذف متعلق 2](#_Toc66815910)

[دلیل دوم: روایات الناس 2](#_Toc66815911)

[دلیل سوم: روایات عامه 4](#_Toc66815912)

[دلیل چهارم: آیه سوره ممتحنه 4](#_Toc66815913)

[دلیل پنجم: حکم عقل: 5](#_Toc66815914)

[جمع‌بندی ادله: 5](#_Toc66815915)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# مقدمه

در مبحث دهم سخن در این بود که حسن خلق اختصاص به مؤمن دارد یا اطلاقاتی داریم که مطلق مسلم بلکه مطلق انسان را شامل می‌شود.

# ادامه مبحث دهم: ادله عمومیت حسن خلق نسبت به کفار

## دلیل اول: روایات حذف متعلق

در اینجا عرض شد روایاتی که در آن‌ها عنوان حسن خلق آمده طوایفی وجود دارد که یک طایفه آن روایاتی که است که حذف متعلق دارد و بعد عرض کردیم اگر این حذف متعلق در یک خطابی باشد که امری آمده است به شکل صریح و مطابقی ممکن است ادعای اطلاق در آن بشود اما در مواردی که ما آن امر را از بیان آثار در روایات استفاده می‌کنیم و خود روایات به بیان آثار پرداخته‌اند ممکن است بگوییم همه آن‌ها در مقام بیان در همه جهات نیستند تا عدم ذکر متعلق دلیل عموم شود. در بحث ما عمده روایات از همین قبیل دوم است. تقریباً ما یک روایت معتبری که به آن شکل باشد و بشود حذف متعلق را در آن دلیل اطلاق بگیریم نداریم. اگر هم غیر معتبر یا یک روایت جایی باشد چون این مجموعه را می‌بینیم نمی‌شود به اطلاق عمل کرد.

سؤال: در روایت امیرالمؤمنین هست که خدا عذاب شخص را کم می‌کند

جواب: بله سند ندارد.

سؤال: سندی در امالی صدوق دارد ولی وقتی به امیرالمؤمنین می‌رسد ارسالی در سند است.

جواب: بله. به‌خصوص اینکه یخفف آمده بااینکه فرق با بقیه طوایف دارد ولی بیان اثری که به شکل شرط و مشروط آمده بلافاصله ذکرشده، باملاحظه روایات دیگر و علاوه بر ضعف سند موجب می‌شود نشود به اطلاق روایت تمسک کنیم. «وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِنَوْفٍ‏ يَا نوْفُ صِلْ رَحِمَكَ يزيد [يَزِدِ] اللَّهُ فِي عُمُرِكَ وَ حَسِّنْ‏ خُلُقَكَ‏ يُخَفِّفِ‏ اللَّهُ‏ حِسَابَكَ».[[1]](#footnote-1)

## دلیل دوم: روایات الناس

دلیل دوم برای این مسئله طایفه دیگری از این روایات است که الناس در این‌ها آمده است.

4- «كا، الكافي عَنِ الْعِدَّةِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَنْبَسَةَ الْعَابِدِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَقْدَمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ»[[2]](#footnote-2)‏

غیر از عنبسه بقیه ثقه‌اند. چند روایت دیگر هم داریم که همین تعبیر ناس در آن‌ها آمده است. شبیه همین تعبیر در روایت 19 باب 92 بحار است که سندش به دلیل محمد ابن سنان خالی از ضعف نیست ولی آنجا هم امام صادق عن آبائه نقل می‌کند:

«إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعُوهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ‏»[[3]](#footnote-3)

همین عنوان در روایت 63 و روایات دیگر هم هست:

«وَ قَالَ ص‏ إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعُوهُمْ‏ بِبَسْطِ الْوُجُوهِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ»[[4]](#footnote-4)

«أَيُّهَا النَّاسُ وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ لَا تَسَعُونَ النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ سَعُوهُمْ‏ بِالطَّلَاقَةِ وَ حُسْنِ الْخُلُق»‏[[5]](#footnote-5)

«أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَداً أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ»[[6]](#footnote-6)

چون ناس دارد قرینه می‌شود قبلش هم منظور ناس است.

اینجا دیگر حذف متعلق نیست بلکه ذکر متعلق است که ناس است.

در بررسی این طایفه باید توجه کرد که در کلمه ناس همان‌طور که مستحضرید و ازجمله در اینجا هم محتمل است چند کاربرد دارد. گاهی ناس گفته شده و اشاره به عامه است و اهل سنت است. یعنی مسلمین غیر شیعه. در خیلی از روایاتی که ما را به معاشرت خوب و درست ترغیب و سفارش می‌کند واژه و اصطلاح ناس آمده است و در آن ناس در مفهوم خاصی استعمال شده است. این یک کاربرد ناس است و کاربرد دومش هم ناس به معنای مطلق است. پس یک اصطلاح عامی داریم که مطابق وضع لغوی در ناس است که وقتی می‌گوید یا ایها الناس همان مقصود است و اصطلاح خاصی هم در روایات داریم که ناس منظور عامه‌اند و طبعاً وضع حقیقی همان ناس به معنای مطلق است و در روایات کاربرد ناس به معنای خاص هم کم نیست و زیاد است. این دو نوع استعمال است. استعمال سومی هم وجود دارد که ناس که به کار می‌رود عنایتی اصلاً به آن نیست از این جهت که حسن خلق که می‌خواهد اعمال شود بالاخره طرفی می‌خواهد. در مقام بیان نیست که من عام یا خاص می‌گیرم. ناس از باب اینکه متعلق دارد می‌گوید. مثل احد. کاربرد سوم ناس این است که معنای مطلق و عام یا معنای خاص بعدی نیست. بلکه یعنی احد و کسی. ویژگی اینکه مسلمان است یا نه شیعه است یا سنی در آن دیده نشده است. ناس یعنی احد و فرد و شخصی و ناظر به این نیست که ویژگی‌های او در این حکم دخالت دارد یا نه. بنابراین سه نحو می‌شود ناس به کار رود. اینکه در این روایات و طایفه‌ای از روایات حسن خلق گفته شده است «لَا تَسَعُونَ النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ سَعُوهُمْ‏ بِالطَّلَاقَةِ وَ حُسْنِ الْخُلُق»، هر سه احتمال هست. ممکن است بگوییم یعنی مطلق انسان‌ها که ظاهر اولیه این است. ممکن است بگوییم مقصود عامه‌اند و این را در مجموعه روایاتی که روابط شیعه سنی را اشاره می‌کند قرار دهیم. احتمال هم دارد بگوییم «سعوا الناس باخلاقکم» در مقام بیان اینکه ناس چه ویژگی دارد نیست. با هر که بناست حسن خلق داشته باشید لاتسعوهم باموالکم بل سعوهم باخلاقکم. اصلاً در مقام بیان نیست که این ناس مطلق انسان‌ها را می‌گوید یا عامه را. بلکه از باب اینکه حسن خلق متعلق می‌خواهد ناس را اینجا آورده است. این سه احتمال اینجا وجود دارد. علی‌رغم اینکه اصالة الحقیقه را اگر بخواهیم به کار ببریم معنای اول را ترجیح می‌دهد اما هم کاربرد ناس در عامه و هم اینکه ناس و کلماتی از این قبیل خیلی وقت‌ها از باب دست‌گرمی می‌آید و در فعل متعلقی می‌خواهد آن را ذکر می‌کند این‌که عنایت داشته باشد مطلق مقصودش است شاید در آن تردیدی باشد. علی‌رغم اینکه ظاهر اولیه ناس یعنی ناس ولی تردیدی از این حیث در این روایات پیدا می‌شود.

## دلیل سوم: روایات عامه

دلیل سوم این است که در عناوین عامه‌ای که امروز گفتیم داریم و مصداقش حسن خلق است دقت کنیم. یعنی قاعده بر و احسان و معاشرت به معروف و حسن مصاحبه و مدارات و امثال این‌ها. این دلیل سوم است که از قواعد عامه‌ای که منطبق بر حسن خلق می‌شود استفاده کنیم و بگوییم بعضی از این‌ها مطلق است. بعید نیست و بعضی از آن‌ها اطلاقات دارد و تفصیل بیشتر وقتی است که روایات را بررسی کنیم ولی علی الاجمال داریم در قواعد عامه روایاتی که مطلق باشد.

## دلیل چهارم: آیه سوره ممتحنه

چهارم اینکه به‌طور خاص در مورد حتی غیرمسلمان داریم. خود آیات سوره ممتحنه بود که آیه شریفه در سوره ممتحنه بود: **﴿لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطين‏﴾**[[7]](#footnote-7) کفاری که در حال جنگ نیستند و حال یا ذمی هستند یا معاهدند. صریح آیه می‌گوید بر به این‌ها مشکل ندارد. لذا به اطلاق لازم نیست تمسک شود و در مورد کفار هم دارد و می‌گوید به خوبی با این‌ها رفتار کنید. چون بر که گفته شده است از مصادیق واضحش حسن خلق است.

سؤال: از باب ارشاد و تبلیغ؟

جواب: نه. اصل انسانی است و آن ارشاد و تبلیغ اصل ثانوی است که می‌تواند حسن خلق را واجب کند یا تأکید کند. آن عناوین ثانویه که موجب تغییر حکم حسن خلق می‌شود خواهیم گفت.

از طرف دیگر در مسلمین غیر شیعه و عامه روایات داریم که با عناوینی شاید غیر عنوان حسن خلق می‌گوید نسبت به آن‌ها حسن خلق داشته باشید. لذا در غیر شیعه و مسلمین ادله دیگری داریم که تکلیف را روشن می‌کند و در غیرمسلم هم وقتی در جنگ و مواجهه جنگی نباشند و در معاهده باشند یا ذمی باشند دلایل خاصی داریم که حسن خلق را هم می‌گیرد. بله در کافری که در حال جنگ است و از معاهده بیرون رفته است شاید بشود گفت اطلاقی نداریم. این اطلاقات خیلی دل‌چسب نبود و اطمینان‌بخش نبود اما در طوایف دیگر به نظر می‌آید ادله دیگر داریم. این هم دلیل دیگر که این دلیل تام است و درست است.

## دلیل پنجم: حکم عقل:

ضمن اینکه ممکن است کسی بگوید دلیل عقلی که بر حسن حسن خلق داریم و با قاعده ملازمه شرعی هم می‌شود ممکن است کسی بگوید اطلاقی وجود دارد. یعنی حکم عقل به حسن خلق با دیگران و این حسن خلق از سوی شرع هم با قاعده ملازمه تأیید می‌شود. این هم دلیل دیگری است که حکم عقلی مستقل به انضمام قاعده ملازمه بگوییم شامل غیر مؤمن حتی غیرمسلم هم می‌شود. این هم استدلال دیگری است و دلیل چهارمی است که می‌شود اینجا آورد. البته در دلیل عقلی نمی‌شود گفت اطلاق جاری می‌کنیم. حکم عقل دلیل لبی است. اگر واضح است همه را می‌گیرد حکم را می‌پذیریم اما اگر واضح نیست چون دلیل لبی است باید قدر متیقن را بگیریم. گیر اینجاست. ممکن است کسی بگوید واضح نیست. حکم عقل همین‌طور منهای شرع شاید باشد با خوبی باهم رفتار کنید. همین‌که احتمال می‌دهیم شارع می‌خواهد مرز بگذارد جریان قاعده ملازمه به نحو مطلق محل تردید قرار می‌گیرد. اگر کسی بگوید مطمئنم در شرع چیزی نیست که منع کند از حکم عقل، ممکن است اما شبهه‌ای این‌طور دارد. ممکن هم هست کسی بگوید در حد رعایت چیزهای ظاهری حکم عقل، قاطع است و شرعاً هم وجهی برای منع از این نداریم. بله جایی که به جنگ‌ودعوا برسد را نمی‌گوییم اما در غیر این مشکلی نیست.

سؤال: در خصوص کافر حربی هم آدابی مثل مثله نکردن و منع آب و استفاده از سلاح شیمیایی آیا جزء حسن خلق هست؟

جواب: به ذهن من هم همین‌ها می‌آمد.

## جمع‌بندی ادله:

من‌حیث‌المجموع وقتی این ادله را کنار هم بچینیم چون یکی دو دلیل درست داشتیم و ممکن است بقیه را هم مؤید بگیریم بعید نیست که بگوییم من‌حیث‌المجموع مذاق شرع هم همین است. شاید نوعی سیره متشرعه هم داشته باشیم. باملاحظه ادله و مذاق و سیره متشرعه و ارتکازات متشرعه بعید نیست بگوییم مبنای شرع بر رعایت حسن خلق و آداب مناسب رفتاری با همه انسان‌های رفتاری است الا اینکه در مقام جنگ و نزاع باشیم. این بعید نیست. اینجا سؤالی که باقی می‌ماند این است که در ارتباط با کفار یا مسلمین باغی که در جنگ قرارگرفته‌اند با آن‌ها چطور؟

به نظرم در مورد مسلمینی که در حالت جنگ با آن‌ها قرارگرفته‌ایم سیره‌های روشنی داریم که جز آنی که تکلیف است که آن را بزند یا محصورش کند یا حتی او را بکشد فقط همان اندازه مجازیم. بیش از آن نه. وقتی به آن می‌رسد باید امربه‌معروف و نهی از منکر کند عیبی ندارد یا از باب جنگی که برخورد کند عیبی ندارد اما هرچه در این دایره قرار نمی‌گیرد شاید سیره امیرالمؤمنین در جنگ‌هایی که داشت و ارتکازات متشرعه در این است که با مسلمین جز به حدی که اقتضای امربه‌معروف و نهی از منکر و مقاتله است برخورد بد دیگری نکند. بلکه برخوردهایش با رعایت آداب اسلامی باشد که حسن خلق هم از آن است. لذا اطلاقاتی که درباره مسلمین است فقط جایی که امربه‌معروف و مقاتله است و می‌خواهد چیزی را اقتضا کند محفوظ است. این در مورد مسلمین است. حتی مسلمی که مهدور الدم است.

در مورد کفار هم ممکن است کسی بگوید الکلام الکلام. سیره پیامبر خدا و مسلمین و متشرعه این است و علاوه بر این ممکن است کسی بگوید در خود روایات هم چیزهایی استفاده شود. الآن هم مراجعه تازه نداشتیم و علاوه بر این ممکن است فرمایش ایشان را کسی شاهد بگیرد که اسلام خیلی از این برخوردهای خشن بی‌حساب کتاب را منع کرده است. مثله نکن و بقیه نشان می‌دهد آنکه اجازه داده ضرورتی است که در مقام مقاتله است. بقیه چیزها از روی اصل عقلایی باقی است. این شاهدی می‌شود که حکم عقلی تخصیصش فقط در همان حدی است که برای کنترل و مواجهه با او لازم است.

سؤال: یعنی می‌شود گفت حسن خلق جنگ هم بحسبه است.

جواب: بله. یعنی حسن خلق آنجا هم هست مگر آنچه جنگ اقتضای آن را دارد.

سؤال: بعضی از این‌ها جزء حسن اخلاق شاید نباشد مثل مثله نکنید

جواب:نه. ما مناطی به دست می‌آوریم.

سؤال: از طرف دیگر **﴿اشداء علی الکفار﴾** داریم.

جواب: اشداء یعنی مقاتله را می‌کند زندانش می‌اندازد همان اندازه که اقتضای مقاتله و برخورد است. در امربه‌معروف هم همین‌طور است که بخشی از آن در اظهار با زبان و چهره است.

سؤال: مصداقش گرفتن اسیرهای انگلیسی و آمریکایی در خلیج‌فارس است. وقتی مصاحبه می‌کردند می‌گفتند رفتارشان مناسب بود.

جواب: سیره پیامبر هم همین بود که با اسراء جنگ خوب برخورد می‌کردند بااینکه اشداء است. اشداء یعنی کوتاه نیاید در آنچه اقتضاء غلبه بر آن‌هاست.

سؤال: در مورد شیعه هم در زمان فتنه همین است.

جواب: بله. شیعه و بغات. در زمان امیرالمؤمنین همین بغات بودند. بغی بر حکومت کرده ولی وقتی غلبه پیدا می‌کرد بعد غلبه اخلاق خوب بود و حس انتقام‌جویی نبود. قبلش هم همین‌طور بود. فقط آن اندازه برای اینکه او کنترل شود باید انجام داد. در مسلم که همین است. ما می‌گوییم در غیرمسلم هم بعید نیست این‌طور باشد.

سؤال: موردی هم می‌شود گفت مثل داستانی که امیرالمؤمنین با کافری هم مسیر شدند و مقداری بعد با او رفتند...

جواب: بله. این سیره‌ها زیاد است. کم نیست. یعنی خیلی‌ها از اخلاق پیامبر جذب شدند. حتی آن‌هایی که سر جنگ هم داشتند می‌گفتند اخلاقش خوب است. هم در سیره پیامبر هم سیره‌های متعدد ائمه هدی. یکی از ادله ما بر حسن خلق همین سیره‌هاست که بررسی نکردیم. به‌عنوان یک دلیل است. سیره‌های پیامبر و ائمه یک دلیل است که آخر جمله‌های امروزمان عرض کردیم. سیره متشرعه و آن‌ها و بالاتر از آن سیره خود ائمه در حسن خلق داریم و آن سیره‌ها خیلی معنی دارد. انک لعلی خلق عظیم هم به همین اشاره دارد.

این هم یک بحث که به نظر می‌آید حسن خلق با همه خوب است. بدون هیچ قید و شرطی الا در حدی که باید اشداء را نشان بدهد. یا برای نهی از منکر لازم است. یا برای اینکه او را تار و مار کند لازم است یا او را محدود کند لازم است. هرچه در محدوده وظایف خاص نیاید بعید نیست از برخی ادله ازجمله سیره‌ها استفاده کرد. در سیره نمی‌شود گفت دلیل لبی است و اطلاق نمی‌شود گفت. سیره داریم در همان موردی که عامه هست و کافر است حتی برخی مواردی که در منازعه هم بوده است. چون سیره در موردش است می‌شود به آن تمسک کرد و از آن بهره برد.

سؤال: **﴿اشداء علی الکفار﴾** هم بعضی می‌گویند تعبیر کافر در معارف قرآنی همان تعبیر فقهی نیست. به معنای لغوی نزدیک است که یعنی عنادی دارد.

جواب: بله. باید بحث کرد. قاعدتاً همین است و اشداء علی الکفار قید می‌خورد به آنی که در جنگ است.

این ده مبحث است که ذیل این روایات داشتیم اگر بخواهیم وارد بحث‌های بعدی شویم به نکته پایانی نمی‌رسد. لذا یازدهمین بحث این خواهد بود که حسن خلق همیشه مستحب است یا در شرایطی می‌تواند واجب شود؟

1. . بحارالانوار ج68 ص 372 [↑](#footnote-ref-1)
2. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج68، ص374.](http://lib.eshia.ir/71860/68/374/يسع) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج68، ص382.](http://lib.eshia.ir/71860/68/382/بأخلاقكم) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج68، ص393.](http://lib.eshia.ir/71860/68/393/فسعوهم) [↑](#footnote-ref-4)
5. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج68، ص394.](http://lib.eshia.ir/71860/68/394/بالطلاقة) [↑](#footnote-ref-5)
6. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج68، ص394.](http://lib.eshia.ir/71860/68/394/غدا) [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره ممتحنه آیه 6 [↑](#footnote-ref-7)